

چه کنیم که خدا معلم اخلاق ما شود؟



آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: درسوره معارج دستورالعملی داده شده است. هرچه تهذیب نفس مشکل است این دستورالعمل آسان است. خدا وعده داده است اگر کسی به این دستور عمل کند، خدا معلم اخلاق او می شود.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: درسوره معارج دستورالعملی داده شده است. هرچه تهذیب نفس مشکل است این دستورالعمل آسان است. خدا وعده داده است اگر کسی به این دستور عمل کند، خدا معلم اخلاق او می شود. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود مطالبی بیان نموده که متن آن برای علاقمندان در پی می آید.

از بحث های گذشته فهمیدیم که هدف از خلقت انسان اینست که به مقام خلیفه الهی برسد. و وقتی می تواند این صفت را کسب کند که با اراده خود درخت رذالت را از دل بکند و درخت فضیلت به جای آن بکارد. مواظبت کند که ریشه دار و شاخه دار و میوه دار شود و از میوه آن هم خود استفاده کند و هم دیگران. و به قول قرآن مصداق شجره طویه شود. از بحث ها فهمیدیم که رسیدن به این مقام خیلی مشکل است، بلکه اگر فضل خدا و کرم خدا نباشد، محال است. لذا باید فضل و رحمت خدا را به دست بیاوریم.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» [۱]

حال چه کنیم که خدا معلم اخلاق ما شود؟!

گفتم در سوره معارج دستورالعملی داده شده است. هرچه تهذیب نفس مشکل است، این دستورالعمل آسان است و خدا وعده داده است که اگر کسی به این دستورالعمل عمل کند، خدا معلم اخلاق او می شود و این با تلاش و کوشش خود می تواند آدم شود. دستورالعمل پنج گانه است که راجع به اول آن مقداری صحبت کردم و آن مواظبت از نماز است. نمازهای واجب در اول وقت و با جماعت و با حضور قلب و با تعقیب و بالاخره اهمیت دادن به نماز، نظیر امیرالمؤمنین شود. لیلۃ الحریر در جنگ صفین، سخت ترین شب ها بود. تیر مثل باران می بارید. اما موقع نماز شب مولا امیرالمؤمنین «سلام الله علیه»، سجاده را در میان دو لشکر انداختند و امیرالمؤمنین نماز شبشان را خواندند. پس باید نماز اول وقت باشد و موقع نماز همه کار تعطیل باشد جز نماز و اگر العیاذ بالله تسامح و تساهل در نماز شود، ولو اینکه نماز می خواند، اما تسامح و تساهل دارد، قرآن می گوید: وای به تو. معلم اخلاقت نمی شود و وای به تو!

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [۲]

راجع به نماز یک جلسه صحبت کردم و چون بحث ما نیست به همان مقدار کفایت شد. دوم چیزی که در این دستورالعمل هست، رابطه با مردم است. رابطه با خدا نماز است و رابطه با مردم، اینکه خیلی جدی خدمت گزار خلق خدا باشیم. آنگاه قطعاً موفق می شود و به جاهای بالایی می رسد. به عنوان مثال بعد از پیروزی نظام، دنیا تصمیم گرفت این نظام را خنثی کند و براندازی کند. لذا صدام زنجیری را روی کار کرد و به او گفتند: صددرصد کمکت می کنیم. به اندازه ای که به او وعده دادند که شش روزه تهران هستی. این زنجیری شروع به جنگ کرد و گفت شش روزه در تهران هستیم.

بالاخره دنیا هشت سال با شما جنگید و هیچ غلطی نتوانست بکند، یعنی نتوانست براندازی کند، بلکه انقلاب ما محکم تر و مستحکم تر در دنیا صدا کرد. درحالی که جمهوری اسلامی اصلاً امکانات نداشت و صدام امکانات دنیا را داشت و در همه چیز بیست بود. شوروی بمب هایش را روی سر ما ریخت و همه و دنیای غرب و حتی متأسفانه دنیای اسلام و خلیج فارس چندین هزار میلیارد دلار برای براندازی این جمهوری اسلامی به صدام داد. اما هیچ غلطی نتوانستند بکنند. نه تنها براندازی نشد، بلکه شجره طویه قرآن شد. مردم خواستند و شد. یعنی ایثار و گذشت و فداکاری و خدمت به نظامشان کردند. لذا این رابطه با مردم خیلی کار می تواند بکند. انسان را عاقبت به خیر می کند و رفع گرفتاری ها از خودش و دیگران می شود. اگر جداً همه مردم قانون به قانون مواسات عمل کنند. مثل همان هشت سال دفاع مقدس که به راستی مردم در صحنه بودند. زن های متشخص در پشت جبهه نان و مربا برای بسیجی ها می پختند و بسیجی ها با چه شوقی ایثار می کردند. افتخارشان این بود که به جبهه بروند. در همین اصفهان سیصد و شصت شهید آوردند و همان شب اصفهان سیصد و شصت شهید را جبران کرد و بیش از سیصد و شصت نفر به جبهه رفتند. معلوم است که این ملت پیروز است. با گذشت و ایثار و فداکاری و مقدم انداختن دیگران بر خودشان، می شود.

در زمان پیغمبر اکرم (ص) نیز همینطور شد. وقتی پیغمبر اکرم به مدینه آمدند، دنیای روز برای براندازی قد علم کرد. در ده سال، ۸۴ جنگ برای مسلمان ها جلو آوردند. دنیا و مخصوصاً صهیونیسم آن زمان کمک می کردند و همه از نظر عده و مده زیاد بودند و مسلمان ها از هر نظر صفر بودند. آنها ده هزار نفر و مسلمان ها سیصد نفر بودند و اما پیروزی از مسلمان ها بود. ۸۴ جنگ را با نبود امکانات پیروز شدند. در سال آخر که فتح مکه شد، پیغمبر اکرم خبر دادند که فتح دنیا شد. حلقه در خانه خدا را گرفتند و فرمودند: «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده».

مثال دیگر اینکه پیغمبر اکرم(ص) برای نماز می‌رفتند که به خانواده ابویوب انصاری رسیدند. ابویوب انصاری با خانمش قضایای بالایی دارد و از جمله قضایا اینکه وقتی پیغمبر اکرم وارد مدینه شدند، هرکس می‌گفت: من میزبان باشم و پیغمبر اکرم فرمودند: شتر من در خانه هرکسی خوابید، آنجا می‌رویم. شتر حضرت در خانه ابویوب انصاری خوابید و پیغمبر اکرم میهمان ابویوب انصاری شدند. قضیه دوم او این است که روزی پیغمبر اکرم(ص) دیدند ابویوب انصاری و خانم و بچه‌هایش فرشی در کنار کوچه پهن کرده‌اند و آنجا نشسته‌اند. پیغمبر اکرم فرمودند: ابویوب چرا در خانه نمی‌روی؟ گفت یک خانواده از مهاجرین آنجا هستند.

معمولاً وقتی پیغمبر اکرم به مدینه آمدند، از مکه و اطراف دسته دسته مردم می‌آمدند و در آن موقع هیچ چیزی نداشتند. ابویوب گفت: یک خانواده مهاجر آمده و هر دو نمی‌توانستیم در خانه زندگی کنیم. دیدم یا اینجا باید در کوچه باشند یا من باشم. اگر من در کوچه باشم، طوری نیست و افتخار است که برای مهاجرین در کوچه نشسته‌ام. اما اگر مهاجر در کوچه باشد، برای ما ننگ است. بنابراین من خانه را به خانواده مهاجر دادم و خودم در کوچه آمدم، انشاء الله درست می‌شود.

اگر اینطور جلو بیاییم، اقتصاد مریض ما، اقتصاد سالم می‌شود. این اقتصادی که الان داریم، به این زودی‌ها و مخصوصاً با این تحریم‌ها و حیف و میل‌هایی که پیدا شده و با این افراد بدی که رسوخ در اقتصاد ما کرده‌اند، درست نمی‌شود. پس باید با ایثار و گذشت و فداکاری، جدلاً قانون مواسات پیاده شود، آنگاه رفع فقر می‌شود و همه کارها درست می‌شود. لذا هفته گذشته می‌گفتم: ما راجع به زکات اصطلاحی که فقها در رساله‌ها می‌نویسند، بیش از یک آیه نداریم و راجع به خمس که خیلی در اسلام اهمیت دارد، بیش از یک آیه نداریم، اما راجع به قانون مواسات بیش از هزار آیه داریم. بالاترین ثواب‌ها را دارد و موجب عاقبت به‌خیری است و موجب نظم اجتماعی است و موجب اینست که اقتصاد ما اقتصاد سالم شود. ثوابش هم به غیر از خدا کسی نمی‌داند. در بعضی از روایات آمده اگر انسان بتواند حاجتی از مسلمان برآورد ثوابش بالاتر از طواف است. روایت دارد که شصت طواف و روایت دارد که ثوابش یک حج و یک عمره و روایت دارد که ثواب بیست حج و بیست عمره مقبول و مبرور دارد. این حجی که الان همه می‌روند، صحیح است، اما یک درصد هم مقبول و مبرور واقع نمی‌شود. برای اینکه وقتی مقبول است که متقی باشد:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» [۳]

و مبرور وقتی است که خدا بگوید: بارک الله، به این حج تو و این هر ساله در میان حاجی‌ها قطعاً ده مورد هم پیدا نمی‌شود. اما خدمت کردن به خلق خدا، بیست حج مقبول و مبرور دارد و ثواب زیادی بار بر آن است. به خاطر این است که به فکر یکدیگر باشیم، حوائج دیگران را مقدم بر حاجت خودمان بدانیم و گرفتاری‌های دیگران مقدم بر گرفتاری خودمان باشد. نتیجه‌اش یک اقتصاد سالم است. یعنی همه در رفاه می‌شوند. از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاهند و رفع فقر می‌شود. البته اینکه می‌گویم، وقتی است که خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج اسلامی باشد و تجمل‌گرایی نباشد. اگر به راستی رابطه با مردم محکم باشد و بتوانیم قانون مواسات را پیاده کنیم، آنگاه خرج واجب را خدا می‌دهد. خدا برج نمی‌دهد و تجمل‌گرایی و ازدواج و خانه و خوراک و پوشاک غریب و عجیب را نمی‌دهد و اگر اینها نباشد، خدا خرج را می‌دهد و آنگاه رفع فقر از اسلام عزیز و از مسلمان‌ها و تشیع می‌شود. و این خیلی واضح است و خیلی فرمول‌های اقتصادی و درس اقتصاد نمی‌خواهد، بلکه هم تجربه به ما می‌گوید حتماً چنین است و هم فکرهای سرانگشتی می‌گوید. لذا هفته گذشته گفتم: تجمل‌گرایی از عروسی‌ها برداشته شود، آنگاه همه دخترها شوهردار و پسرها زن دار می‌شوند. اما در وقتی که مهریه زشت، مثلاً هزار سکه بهار آزادی هست و آن ولیمه‌های شرم‌آور که خدا از این ولیمه‌ها غضب دارد، در بین مردم رواج دارد، معلوم است الان هر دختری بخواهد عروسی کند، دست کم باید صد میلیون داشته باشد. یا یک پسر باید دو برابر این داشته باشد و الا برمی‌گردد به اینکه الان از هر پنج ازدواج یک طلاق هست. وقتی آمارگیری می‌کنیم، خواهیم دید که از تجمل‌گرایی یا از طرف آقا یا خانم یا هر دو است. آنگاه بدبخت می‌شویم و دشمن می‌تواند تحریم اقتصادی کند و ما را فلج کند. و الا اگر تجمل‌گرا نباشیم، دشمن هیچ غلطی نمی‌تواند بکند:

«عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ» [۴]

اگر به راستی قناعت باشد، یعنی اقتصاد اسلام پیاده شود، آنگاه دشمن هر که باشد ولو دنیا باشد، هیچ کاری نمی‌تواند بکند. در آن هشت سال جنگ دنیا هر چه توانست به سر ما آورد. من یادم هست که در اواخر جنگ، نفت بشکه‌ای پنج دلار شده بود، اما جنگ تعطیل نشد و مردم هم از گرسنگی نمردند و خبری نشد و توانستند در مقابل دنیا قد علم کنند تا جنگ را تمام کنند. دشمن هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، بلکه خودمان می‌توانیم بد کنیم و اقتصادمان را مریض کنیم. الان تجمل‌گرایی اقتصاد ما را مریض کرده است و تحریم اقتصادی توانسته کار کند و حسابی اقتصاد را مریض کرده و بالاتر از این دو، حیف و میل‌هاست که حسابی اقتصاد را مریض کرده است. حیف و میل که باید نباشد، این است که برداشتن یک درهم از مال مردم، آتش جهنم می‌شود، حتی یک تومان، برداشتن از مال مردم، آتش است. من می‌گویم؟ نه! نگاه کنید امیرالمؤمنین(ع) به استاندارش چه می‌گوید؟ ایشان در نامه‌ای چنین می‌فرماید:

«أَذِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارَبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذِقُوا عَنِّي قُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ» [۵]

نامه به عثمان بن حنیف است که خیلی بالاست. می‌فرماید: عثمان بن حنیف! وقتی نامه به من می‌نویسی، قلمت را ریز کن و درشت ننویس. بین سطرها فاصله نینداز، قلم فرسایی نکن و جان کلام را بنویس. برای اینکه اگر جان کلام را ننویسی و بین سطرها فاصله باشد و قلمت درشت باشد، کاغذ زیاد مصرف می‌شود و بیت المال مسلمان‌ها تحمل اینگونه چیزها را ندارد.

حال اگر همه به همین جمله امیرالمؤمنین(ع) عمل کنیم، آنگاه رفع فساد اقتصادی می‌شود. هفته گذشته گفتم: امیرالمؤمنین در مدت پنج سال توانست همه را مستغنی کند. با کمال شهادت در مقابل خوارج و در مقابل دشمن می‌گفت: ای مردم! یک نفر فقیر نیست و همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاهید و حتی از دجله به کوفه آب آوردم. [۶]

این جمله امیرالمؤمنین(ع) در وقتی بود که خود ایشان دیگر نمی‌توانستند کار کنند، زیرا اداره حکومت، نمی‌گذاشت که خودشان کار کنند، اما قبل از آن و دوران خانه‌نشینی، به تنهایی در ۲۵ سال توانستند ۲۶ مزرعه آباد کنند. یکی از مزرعه‌ها خیلی عجیب است.

راوی می‌گوید: امام، از چاه بیرون آمدند و نماز خواندند و بعد از نماز پرسیدند: ناهار چیست؟ گفتم کدوی پخته برایتان تهیه کرده‌ام. فرمودند: بیاور و با لذتی کدوی پخته را خوردند و مستحبات را نیز به جا آوردند و دست مبارک را از آبی که از شن بیرون می‌آمد شستند و برای هر لقمه «بسم الله الرحمن الرحيم» و «الحمد لله رب العالمین» گفتند؛ و اما راوی می‌گوید: مرتب می‌فرمود: لعنت خدا بر کسی که به واسطه شکم به جهنم رود.

شکمی را که بشود با کدوی پخته پر کرد، حیف نیست که با دزدی‌ها و گرانفروشی‌ها و حیف و میل‌ها پر کنیم؟ بعد امیرالمؤمنین(ع) در چاه رفتند و کلنگ به سنگ خورد و آب فوران کرد و از چاه بیرون آمدند. اتفاقاً خویشان ایشان آمده بودند تا سری به امیرالمؤمنین(ع) بزنند و دیدند چه آبی از قنات بیرون آمده است. وقتی امیرالمؤمنین(ع) آنان را دیدند، فرمودند: چشم داشت به این قنات نداشته باشید، این از فقر و ضعف است. راوی می‌گوید: پاهای امیرالمؤمنین در چاه بود و تنه بیرون بود و فرمود قلم و دوات بیاورید. بالاخره قلم و دوام را آوردند و این قنات و مزرعه را در راه خدا برای مستمندان وقف کردند. در ۲۵ سال با دست مبارکش ۲۶ مزرعه اینگونه آباد کرد. هیچ چیز از آن هم مربوط به خودش و زن و بچه‌اش نبود و این به خاطر قانون مواسات ایشان بود که خیلی ثواب دارد. الان شما از خوبان هستید، اما چه کسی می‌تواند بگوید من به قانون مواسات عمل می‌کنم؟ در حالی که قرآن جداً می‌خواهد. در سوره توبه چنین آمده است:

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [۷]

کسی که پول دارد و به دیگران نمی‌دهد؛ آن وقت‌ها گنج درست می‌کردند و امروزه در بانک می‌گذارند؛ بالاخره کسی که خودخور است و برای خودش و زن و بچه‌اش می‌خواهد و انفاق نمی‌کند، عذاب دردناک دارد.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در میزان می‌فرماید: این آیه شریفه انفاق است و انفاق این است که جای خالی باشد یا فردی یا اجتماعی. اگر جای خالی برای صرف پول باشد و این صرف نکند و در بانک بگذارد، «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [۸]؛ بعد قرآن می‌فرماید: در روز قیامت این پول‌ها را داغ می‌کنند و به سینه و به پشت و به پیشانی او می‌گذارند: «هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ تَذَوِّقُونَ» [۹]

خیلی گناه دارد که انسان بتواند خدمت به خلق خدا کند، اما نکند. از آن طرف خیلی ثواب دارد انسان به هر اندازه که می‌تواند به خلق خدا کمک کند. آنگاه اینست که می‌تواند خلیفه‌الله شود. اینها مشکل نیست، بلکه ما مشکل می‌کنیم. نماز خواندن مشکل نیست و نماز خواندن اینطور است که پیغمبر اکرم(ص) و امام صادق(ع) می‌فرمایند: ارزش دو رکعت نماز شب در پیش من از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است: «الرَّكَعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [۱۰]؛ پس نماز خواندن مشکل نیست، برای ما مشکل است: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [۱۱] همچنین خدمت کردن به خلق خدا برای ما مشکل است اما برای امیرالمؤمنین خیلی آسان است.

مثال مشهوری هست که امیرالمؤمنین(ع) در کوچه می‌رفتند و دیدند زنی مشک آبی بر دوش دارد و غر می‌زند و به امیرالمؤمنین ناسزا می‌گوید. شوهرش به جبهه رفته بود و شهید شده بود و این را تقصیر امیرالمؤمنین گذاشته بود. امیرالمؤمنین کسی که تقریباً خلیفه نصف جهان است، جلو رفتند و گفتند: کمکت کنم. مشک را به دوش گرفتند و زن هم در پشت امیرالمؤمنین غرغر می‌کرد و بد می‌گفت. امیرالمؤمنین به خانه این زن آمدند و دیدند که گرفتار است و به او رسیدگی نشده است. اشک مثل باران از صورت امیرالمؤمنین جاری بود. امیرالمؤمنین که حکومت نصف جهان را داشتند و ممالک اسلامی زیر سیطره ایشان بود. اما خودشان هیزم آوردند و به این خانم گفتند: تو نان می‌پزی و من بچه داری کنم یا من بچه داری کنم و تو نان می‌پزی؟! زن گفت: من نان می‌پزم و امیرالمؤمنین بچه داری می‌کرد و هسته خرماها را می‌گرفت و خرما را در دهان بچه می‌گذاشت و می‌گفت: علی را ببخشید، زیرا کوتاهی شده است و مثل باران گریه می‌کرد. این زن کمکم امیرالمؤمنین را شناخت و عذرخواهی کرد و گفت آقا اشتباه کردم و امیرالمؤمنین از او عذرخواهی کردند و فرمودند: من باید از تو عذرخواهی کنم، برای اینکه در حق تو کوتاهی شده است. وقتی در تاریخ برویم، می‌بینیم اهل بیت(ع) این چیزها رسمشان بوده است و یکی و دو تا و گاهی نبوده است.

همین سوره هل اتی که برای حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» نازل شده است، یک مرتبه نبوده، بلکه رسم حضرت زهرا این بوده که دیگران را بر خودش مقدم می‌انداخت: «وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا، إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» [۱۲]

گرسنه بودند، موقع افطار بود و این غذا را می‌خواستند. غذا هم تجمل‌گرایی نبود، نان جویی بود که خود حضرت زهرا پخته بودند. آنگاه نان را به یتیم و اسیر و مسکین دادند، برای اینکه هیچ چیزی در نظر نداشتند به جز خدا. برای اینکه خدا خشنود می‌شود از اینکه کسی خدمت به خلق خدا کند.

شخصی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت: استاندار اهواز شیعه است و من گرفتارم و به او بنویسید تا گرفتاری مرا رفع کند. آقا اینطور ننوشتند، بلکه نوشتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَحَاكَ يَسُرُّكَ اللَّهُ»؛ یعنی هرکه شیعه را خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده و این شیعه است. استاندار تا فهمید نامه از امام ششم است، ایستاد و نامه را روی سر گذاشت و بوسید و گفت: چه کاری داری؟ آن مرد گفت: ورشکسته شدم و مالیات بدهکارم و ندارم که بدهم. استاندار از مال خودش مالیات او را داد و بعد اسب خودش را به او داد و مرتب به او می‌گفت خوشحال شدی؟ رکاب را گرفت و سوارش کرد و کیسه پولی هم برای راه به او داد.

آن شخص نزد امام آمد و وقتی قضیه را می‌گفت، ایشان برافروخته می‌شدند و خوشحال می‌شدند. پرسید یابن رسول الله مثل اینکه خیلی خوشحال شدید! مرادم اینجاست که امام صادق(ع) فرمودند: والله خدا و رسولش خوشحال شدند. [۱۳]

یعنی هرکسی یک شیعه را خوشحال کند، اول خدا را خوشحال کرده، بعد پیغمبر را و بعد ائمه طاهرين را و بعد آن کسی را که حاجتش را برآورده است. معلوم است وقتی خدا از کسی خوشحال شود و آقا امام زمان از کسی خوشحال شود دعا می‌کند و او به مقام خلیفه الهی می‌رسد و عاقبت به‌خیر می‌شود. من خیلی‌ها را سراغ دارم که خدمت‌گزار خلق خدا بودند و هم خودشان عاقبت به‌خیر شدند و هم بچه‌ها و نسل بعدی آنها. برعکس هم زیاد دیده‌ایم هرکسی خودخور باشد و زجر اقتصادی به جامعه بدهد، بدبخت می‌شود. اگر خودش هم بدبخت نشود، آتشی روشن کرده که بچه‌هایش بسوزند و بچه‌هایش از آتش او می‌سوزند می‌گفت در اصفهان گرانی آمده بود. یک شخصی گندم داشت و نانواها با التماس نزد او رفتند و گفتند گندم‌ها را بده. پرسید چند می‌خرید؟ آنها مثلاً گفتند: یک ریال و آن شخص گفت بالاتر روید.

اینها کم کم قیمت را بالا بردند تا رسید به یک ریال و نیم و وقتی دیدند نمی‌شود خداحافظی کردند. بعد گرانی تمام شد و این شخص پایش درد گرفت. خود آقایی که قضیه اول را دیده بود، قضیه دوم را هم دیده بود. گفتند دکتر از خارج آورديم و وقتی به پا نگاه کرد، گفت: باید این پا را برید و الا می‌میری. دست گذاشت روی ساق پا و مرتب بالا رفت و دکتر می‌گفت: بالاتر و بالاخره گفت: تمام این پا را باید ببری و الا می‌میری و این تمام پولش را خرج پا کرد و بعد هم مُرد.

ما باید خیلی مواظب باشیم، این قانون مواسات، قانون عجیبی است و از اوجب واجبات است و از افضل فضائل است و انسان را عاقبت به‌خیر می‌کند و اولادش را عاقبت به‌خیر می‌کند. انسان را با نشاط می‌کند و عمر و مالش را پربرکت می‌کند و اولادش را پربرکت می‌کند و از جمله اینکه خدا به او توفیق می‌دهد که بتواند درخت رذالت را از دل بکند.

باید حسین وار در صحنه بیاییم، آنگاه همه چیز تمام می‌شود. یعنی باید شیعه حسین باشیم و به امام حسین(ع) بخوریم. یک در هزار مصائب حسین را برای مردم متحمل شویم. آنگاه همه کارها درست می‌شود.

پی نوشتها.

[۱]. النور، ۲۱: «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاك نمی‌شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاك می‌گرداند.»

[۲]. الماعون، ۵۴: «پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند.»

[۳]. المائدة، ۲۷: «خدا فقط از تقوایپیشگان می‌پذیرد.»

[۴]. النهایه فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۴.

[۵]. الخصال، ج ۱، ۳۱۰.

[۶]. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷: «مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَثَرَةٌ لِيَأْكُلَ الْبَرُّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْقُرَاتِ»

[۷]. التوبه، ۳۴: «و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.»

[۸]. آل عمران، ۲۱: «آنان را از عذابی دردناک خبر ده.»

[۹]. التوبه، ۳۵: «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید.»

[۱۰]. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۵

[۱۱]. البقرة، ۴۵: «و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.»

[۱۲]. الإنسان، ۹۰۸: «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراك می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

[۱۳]. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰